

درس خارج  
فقه نظام عمران شهری  
جلسه ۱۱ (مساحت شهره)

۹۳/۱۱/۰۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّيِّبِينَ

بحث در بیان مطلب دوم از مباحث فقه عمران شهری است. مطلب دوم این است که از مجموع ادله ابواب مختلف فقهی استفاده می‌شود که شهر باید به شکل دایره‌ای باشد؛ به این معنا که معمولاً فاصله خانه‌های درون شهر با مرکز شهر برابر باشد و نتیجه این می‌شود که اگر بیرون شهر یک خطی کشیده شود که دور شهر را احاطه کند این خط دایره‌ای یا شبیه به دایره می‌شود. از مجموع ادله این گونه استفاده می‌شود که نباید شهر از یک طرف دائماً بزرگ شود و توسعه پیدا کند اما از طرف دیگر این گونه نباشد. این مناسب آن شهری که اسلام می‌خواهد طراحی کند نیست.

بیان شد که مرکز شهر همان محل نماز جمعه است پس اگر مسافت یک طرف شهر تا مرکز شهر ده کیلومتر باشد اما طرف دیگر دو کیلومتر بیشتر فاصله نداشته باشد نشان می‌دهد که شهر از همان طرف هم که رشد کرده نامتوازن توسعه پیدا کرده است و به این معنی است که با یک شهر به هم ریخته روبرو هستیم.

البته نحوه استفاده از ادله را در اصول فقه نظام شهری بحث کردیم. این از آن مواردی است که بیان شد تلازم اثباتی بین دلیل یا مجموعه ادله با حکم دیگر شرعی وجود دارد. ما بر مبنای تلازم اثباتی این حکم را از مجموعه احکام استفاده و استنباط می‌کنیم.

اولاً اینکه مسافت قصر صلاة در شرع «بَرِيدَيْن» است. یعنی از هر جای شهر که بیرون روند به دو برید که رسیدند دیگر نماز قصر است. دو برید هم به معنای چهار فرسخ است.

در روایات به این شکل آمده است:

«مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنِ الرَّضَاءِ عليه السلام أَنَّهُ سَمِعَهُ يَقُولُ إِنَّمَا وَجِبَ التَّقْصِيرُ فِي ثَمَانِيَةِ فَرَاسِخَ لَا أَقَلَّ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ لِأَنَّ ثَمَانِيَةَ فَرَاسِخَ مَسِيرَةُ يَوْمٍ لِلْعَامَّةِ وَالْقَوَافِلِ وَالْأَثْقَالِ فَوَجِبَ التَّقْصِيرُ فِي مَسِيرَةِ يَوْمٍ وَلَوْ لَمْ يَجِبْ فِي مَسِيرَةِ يَوْمٍ لَمَا وَجِبَ فِي مَسِيرَةِ أَلْفِ سَنَةٍ وَذَلِكَ لِأَنَّ كُلَّ يَوْمٍ يَكُونُ بَعْدَ هَذَا الْيَوْمِ فَإِنَّمَا هُوَ نَظِيرُ هَذَا الْيَوْمِ فَلَوْ لَمْ يَجِبْ فِي هَذَا الْيَوْمِ لَمَا يَجِبُ فِي نَظِيرِهِ إِذَا كَانَ نَظِيرُهُ مِثْلَهُ لَا فَرْقَ بَيْنَهُمَا.»<sup>۱</sup>

هشت فرسخ یعنی چهار فرسخ رفتن و چهار فرسخ برگشتن.

یا در روایتی دیگر عبدالله بن یحیی بن کاهلی فرمود:

«سَمِعَ الصَّادِقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: فِي التَّقْصِيرِ فِي الصَّلَاةِ بَرِيدٌ فِي بَرِيدٍ أَرْبَعَةٌ وَعِشْرُونَ مِيلًا ثُمَّ قَالَ كَانَ أَبِي ع يَقُولُ إِنَّ التَّقْصِيرَ لَمْ يُوضَعْ عَلَى الْبُعْلَةِ السَّفَوَاءِ وَالدَّابَّةِ النَّاحِيَةِ وَإِنَّمَا وَضِعَ عَلَى سَيْرِ الْقِطَارِ»<sup>۱</sup>

و در روایت دیگر می‌فرماید:

«قَالَ: وَ قَدْ سَافَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى ذِي حُسْبٍ وَ هُوَ مَسِيرَةُ يَوْمٍ مِنَ الْمَدِينَةِ يَكُونُ إِلَيْهَا بَرِيدَانِ أَرْبَعَةٌ وَعِشْرُونَ مِيلًا فَقَصَّرَ وَ أَفْطَرَ فَصَارَتْ سُنَّةً»<sup>۲</sup>

اصل مطلب در روایات مسلم است که اگر فردی از شهر بیرون رود و قصد مسافت چهار فرسخی دارد که برود و برگردد یا هشت فرسخی که نمی‌خواهد برگردد باید نمازش را شکسته بخواند.

مجموعه دیگر روایات، روایاتی است که می‌فرماید اگر کسی بخواند به چنین مسافتی برود از کجا باید نمازش را قصر بخواند. نباید بلافاصله بعد از شروع سفر نمازش را قصر بخواند بلکه باید از حدی که خفای اذان و جدران است ترخص را شروع کند. اگر به جایی رسید که دیوارهای شهر پنهان شد و صدای اذان شهر هم شنیده نمی‌شد دیگر از آنجا به بعد باید نماز را دورکعتی خواند یعنی اگر قصد مسافت هشت فرسخی یا چهار فرسخی رفت و برگشت داشت به این صورت است.

از مجموع این روایات استفاده می‌شود که آن شهری که مدنظر شارع است و احکام شرعی با آن تناسب دارد شهری است که مسافت محلی که نماز در آنجا قصر می‌شود تا شهر از هر نقطه شهر یکسان باشد. این خلاف فهم عرفی است که اگر از این نقطه شهر خارج شوند يجب القصر و اما اگر از نقطه دیگری با فاصله‌ای کمتر خارج شوند لا يجب القصر. این یک مجموعه از روایات بود که از آن‌ها استفاده می‌شود که به هر حال نقاط مرزی شهر باید نزدیک به هم باشند و مرز شهر باید به گونه‌ای باشد که مسافت مرز از هر نقطه تا نقطه مرکزی شهر یکسان باشد.

مجموعه دیگری از ادله وجود دارد که مسافت نماز جمعه را برای افرادی که نماز جمعه بر آن‌ها واجب می‌شود مشخص می‌کنند. البته در نظر این ادله مسافت تا محل نماز جمعه است نه مرز شهر اما ما استفاده دیگری از آن‌ها می‌کنیم.

پس وقتی شارع مسافت بریدین را شرط قصر صلاة می‌داند از آن مطلب فهمیده می‌شود که نباید شهر به شکلی باشد که این همه بیرون‌زدگی داشته باشد و مثلاً یک نقطه اینجا تمام شود اما در نقطه دیگر پانزده کیلومتر آن طرف‌تر تمام شود، این با ساختمان شهری که شارع در نظر دارد سازگار نیست.

۱. همان، ح ۳

۲. همان، ح ۴

یک نکته هم اینکه ما به این موضوع که آیا روایت ناظر به شهرهای قدیم است یا شهرهای فعلی، توجهی نداریم بلکه بیان می‌داریم که زبان شارع این را می‌رساند که آن شهری که مورد نظر شارع است شهر با این تعریفات است. این موضوع از مجموعه ادله مانند مجموعه ادله وجوب قصر و همچنین ادله «جوار المسجد اربعون داراً» که می‌فرماید جوار مسجد چهل خانه است، استفاده می‌شود.

البته خانه نیز حریمی دارد که در آینده بحث خواهد شد و این گونه نیست که خانه‌ها به هم چسبیده و دیوار به دیوار هم باشند. خانه باید حریم داشته و باید بین هر خانه‌ای با خانه دیگر فاصله‌ای وجود داشته باشد. به هر حال علاوه بر حریم خانه حریمی هم برای مسجد وجود دارد؛ یعنی باید مشخص شود که هر مسجدی برای چند نفر ساخته می‌شود. برای مثال از روایت استفاده می‌شود که مسجد جامع شهر غیر از مساجد محله و مساجد خصوصی است. اگر فردی می‌خواهد برای خودش مسجدی بسازد و در آن عبادت کند، این هر مقداری که شد اشکالی ندارد اما آن استانداردهای مسجدی که قرار است مردم در آن بایند و محل اجتماع مردم باشد فرق دارد. پس مسجد استاندارد دارد.

مسجد محله، مسجد قبیله و مسجد جامع از جمله مساجد هستند. استانداردهای مسجد جامع مشخص است. مسجد محل هم باید به گونه‌ای باشد که اگر از هر سمت چهل خانه حساب کنیم افراد آن خانه‌ها بتوانند با هم در آن مسجد حاضر شده و نماز بخوانند، یعنی گنجایش آن‌ها را داشته باشد. حریم مسجد چهل در چهل خانه است.

روایت چنین است:

«مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ لَا صَلَاةَ لِجَارِ الْمَسْجِدِ إِلَّا فِي مَسْجِدِهِ.»<sup>۱</sup>

پس همسایه مسجد باید در مسجد نماز بخواند. این جار و همسایه تا چهل خانه از تمامی جهات و نه فقط از یک جهت است. همچنین اگر یک مسجد مرکزی فرض شود - که همان مسجد صلاة الجمعة است - باید مسجدی باشد که گنجایش همه افراد شهر را داشته باشد.

منظور از شهر هم همه شهر با قطر سه مایل است. بنابراین می‌توانیم که مساحت مسجد مرکزی را محاسبه کرده و مشخص کنیم که چه مقدار باید باشد. حریم مسجد مرکزی نیز اربعون داراً است. در مورد سایر مساجد وقتی حریم مسجد اربعون داراً باشد تا مسجد دیگری که حریم آن هم اربعون داراً است همین‌طور ادامه می‌دهیم تا به مرز شهر برسیم که نتیجه آن این است که مرز شهر از هر سمت فاصله‌اش تا مسجد مرکزی

یکسان خواهد بود و لذا اگر خطی را که مرز شهر را در برمی گیرد در نظر بگیریم قاعده دایره ای شکل خواهد شد. آن چیزی که در طرح استاندارد یک شهر اسلامی باید در نظر گرفته شود.

البته به این معنا نیست که شهرهای فعلی را خراب کنیم اما برای شهرهای موجود باید فکر دیگری کرد. پس اگر بخواهیم شهر دیگری بسازیم باید بر طبق استانداردهای اسلامی و شرعی باشد. وقتی می خواهید شهری با اصول اسلامی بسازید باید پیش بینی کنید که در این شهر چه مقدار خانه ساخته خواهد شد و زمانی که مسجدی طراحی می کنید باید بدانید که در اطراف این مسجد چه تعداد خانه پیش بینی می شود.

اگر حجم این شهر پر شد باید در فکر یک شهر دیگر با مستلزمات شهری دیگر و با مرکزیت حکومتی دیگر باشیم. این اختلال هایی که در حال حاضر در امنیت شهرها مشاهده می شود برای این است که این محاسبات رخ نداده است. شهر نباید بی حساب باشد و هرچه خواست بزرگ شود بلکه شهر باید مقیاس ها و استانداردهای شهری را دارا باشد. یکی از این مقیاس ها این است که باید مرکزیت داشته باشد؛ مرکزیت حکومتی، مرکزیت قضایی، مرکزیت امنیتی، مرکزیت فرهنگی، مرکزیت خدماتی و غیره این ها را باید پیش بینی شود.

ما باید اقرار کنیم که قرن ها از اسلام دور بودیم و اسلام در زندگی ما نیامده است. سبک زندگی ما، سبک شهرهای ما، سبک روابط ما مبتنی بر معیارهای شرعی نبوده است. امیرالمؤمنین علیه السلام را خانه نشین کردند و ائمه هدی علیهم السلام را از دست ما دور کرده و آن ها را منزوی کردند. آن ها نتوانستند برای مردم آن شهری که اسلام می خواهد را بنا کنند. اما ما معتقد هستیم که از این روایات استفاده می کنیم و آن شهری که امام زمان علیه السلام مدنظرشان است را در می یابیم.

از روایات دیگر مانند: «من کان علی فرسخین» یا «من کان دون فرسخین» که وجوب نماز جمعه را می رساند این گونه استفاده می شود که اگر شهری داشته باشیم و مرکزیت این شهر که همان مسجدی است که در آن «تقام فیہ الجمعة» است، بعد از این مسجد تا دو فرسخ تمامی افرادی که در این فاصله هستند باید در این مسجد اقامه نماز جمعه کنند. آن هایی که باید در این مسجد نماز بخوانند در یک فرسخی آن هستند اما آن هایی که تا دو فرسخی هستند اگر در اطرافشان نماز جمعه دیگری نباشد باید به این نماز جمعه بیایند. اما اگر نماز جمعه ای در فاصله کمتری از این نماز جمعه نسبت به آن ها برقرار است باید به آنجا بروند و اگر مسافت نماز جمعه دوم برابر با مسافت نماز جمعه اول است مختار هستند که در هر کدام شرکت کنند و اگر در جایی هستند که با هر دو نماز جمعه بیش از دو فرسخ فاصله دارند باید خودشان اقامه جمعه کنند.

پس فاصله نماز جمعه با آن کسانی که باید در نماز جمعه حاضر شوند یکسان است. پس اینکه در روایت می‌فرماید هرکسی که مادون فرسخین است باید در نماز جمعه شرکت کند به این معناست که آن شهری که مدنظر شارع است با همین شهر دایره‌ای شکل سازگار است.

بنابراین وقتی مجموعه روایات و ادله را روی هم می‌گذاریم متوجه می‌شویم که شهر باید این ویژگی‌ها را دارا باشد؛ یعنی مرز شهر از مرکزیت آن از هر سمت باید فاصله‌ای برابر داشته باشد. روایات با چنین شهری سازگار است.

وصلی الله علی محمد و آله و سلم